



## شماره ثبت: ۲۶۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

|   |                                             |
|---|---------------------------------------------|
| ۲ | خاطره‌ای در مورد آیت الله بهاء الدینی ..... |
| ۲ | کذب .....                                   |
| ۳ | روایت یازدهم: .....                         |
| ۳ | بررسی روایت از لحاظ سند .....               |
| ۳ | بررسی روایت از لحاظ دلالت .....             |
| ۳ | موضوع روایت .....                           |
| ۳ | تحلیل روایت .....                           |
| ۴ | روایت دوازدهم: .....                        |
| ۴ | بررسی روایت از لحاظ سند .....               |
| ۴ | بررسی روایت از لحاظ دلالت .....             |
| ۴ | روایت سیزدهم: .....                         |
| ۵ | بررسی روایت از لحاظ دلالت .....             |
| ۵ | روایت چهاردهم: .....                        |
| ۵ | بررسی روایت از لحاظ سند .....               |
| ۵ | بررسی روایت از لحاظ دلالت .....             |
| ۵ | روایت پانزدهم: .....                        |
| ۶ | نکته .....                                  |
| ۶ | بررسی روایت از لحاظ سند .....               |
| ۶ | بررسی روایت از لحاظ دلالت .....             |
| ۷ | جمع‌بندی .....                              |



## خاطره‌ای در مورد آیت‌الله بهاء‌الدینی

من در دوران نوجوانی درس مکاسب را می‌خواندم. در آن ایام مبتلا به سردرد عجیبی بودم. گاهی وقتی نگاه به کتاب می‌کردم، گویا در آسمان سیر می‌کردم. اگر به آن شکل سردرد من ادامه پیدا می‌کرد، تحصیل را نمی‌توانستم ادامه بدهم. در آن ایام، با یکی از دوستان سری به شیخان زدیم. سیدی را دیدیم که بر سر قبری فاتحه می‌خواند، با حال ناخوشی که داشتم گفتم پیش سید بروم و از او التماس دعا داشته باشم. من در آن زمان کاملاً ناامید بودم. دوست من با آیت‌الله بهاء‌الدینی رابطه‌ای داشتند. همین‌که نشستیم می‌خواستم دردم را بیان کنم. اما چیزی نگفتم. آیت‌الله بهاء‌الدینی فرمودند: چیزی نیست، نگران نباشید. از آن به بعد من خوب شدم و دیگر دچار سردرد نشدم.

## کذب

بعد از بررسی ادله‌ی عقل در کذب که نتیجه‌ی آن تفصیل بود، آیات را به اجمال بررسی کردیم. بعد از آن به دلیل اخبار و احادیث رسیدیم. در این خصوص باب ۳۸ را مورد بررسی قرار دادیم. تا روایت دهم را ذکر کردیم. روایت سوم، برترین دلالت را داشت؛ زیرا آن روایت دارای سه ویژگی بود:

۱. معتبر بود.

۲. موضوع به صورت مطلق کذب علی الاطلاق بود.

۳. دلالت بر حرمت می‌کرد.

بقیه روایات، در یکی از سه جهت اشکال داشت.



## شماره ثبت: ۲۶۹۱

### روایت یازدهم:

« وَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ كَذَّابًا قَالَ لَا. »<sup>۱</sup>

مؤمن ممکن است بخیل و ترسو باشد، اما کذاب نیست. کذایت با ایمان جمع نمی‌شود.

### بررسی روایت از لحاظ سند

در محاسن برقی دو نظریه وجود دارد که تام است یا اینکه تام نیست. اصل محاسن، محل بحث است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت دلالت بر حرمت دارد. اگر روایت به تنهایی می‌گفت که کذاب مؤمن نیست، می‌گفتیم که ایمان کامل با کذایت جمع نمی‌شود. ولی ظاهر روایت این است که دلالت بر حرمت دارد. زیرا بعد از بخل و ترس آمده است.

### موضوع روایت

این روایت در مورد کذاب است و مطلق کذب را مد نظر قرار نداده است. این مضمون در روایات دیگری نیز آمده است. کذب را با ایمان قابل جمع نمی‌دانند. در روایاتی که در مستدرک آمده است، خود کذب را بیان می‌کند. اما در این روایت کذاب آمده است.

### تحلیل روایت

در این روایت یک نوع درجه‌بندی گناه را انجام می‌دهد و می‌گوید، کذب محوریت بیشتری دارد. زیرا ارتباط بیشتری با گناهان دیگر دارد. اگر کذب را ترک بکند، از گناهان دیگر مبرا می‌شود. مجموع این روایات درجه تأکد گناه را بیان می‌کند.



## روایت دوازدهم:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَرَبَى الرَّبَا الْكَذِبُ»<sup>۱</sup>

این روایت مرسله مرحوم صدوق است. این روایت مرسله جازم است. در این روایت امام (ع) می‌فرماید: بدترین رباها، کذب است. ربا یکی از گناهان شدید است و آیات نیز وعده عذاب برای آن داده است. در اینجا نیز می‌گوید دروغ حکم ربا دارد. در اینجا مشابهت موضوعی وجود ندارد، بیشتری مشابهت حکمی است.

## بررسی روایت از لحاظ سند

در این مورد بحث‌های فراوانی کردیم که مرسلات صدوق بر دو قسم است. سه قول نیز در این باره وجود دارد. ما نفی عدم اعتبار مطلق را قائل بودیم.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت در مورد کذب است. به خوبی نیز دلالت بر حرمت می‌کند. حتی به شکلی می‌گوید از کبائر گناهان است.

## روایت سیزدهم:

« قَالَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ أَلَا فَاصْذُقُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ أَلَا وَ إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَى مُنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ أَلَا إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَى مَخْزَاةٍ وَ هَلَكَةٍ أَلَا وَ قُولُوا خَيْرًا تُعَرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ آدُوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ وَ عُدُّوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ»<sup>۲</sup>

این روایت نیز مرسله جازم صدوق (ره) است. حضرت (ع) می‌فرماید: راست بگوئید و از کذب پرهیز کنید، زیرا کذب از ایمان دور است. انسان راست‌گو در معرض نجات و بزرگواری است و دروغ‌گو در لبه پرتگاه هلاکت است.

۱ همان

۲ همان



## شماره ثبت: ۲۶۹۱

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت اطلاق کذب دارد. ظهور روایت نیز تام است. همان طور که قبلاً نیز عرض کردیم، افعالی مثل «اجتنبوا» امر هستند ولی در عمقشان نهی هستند. در اینجا نیز «جانبوا» مثل «اجتنبوا» است.

### روایت چهاردهم:

« وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِي لَيْسَ كُحْلًا وَ لَعُوقًا وَ سَعُوطًا فَكُحْلُهُ النَّعَاسُ وَ لَعُوقُهُ الْكَذِبُ وَ سَعُوطُهُ الْكِبَرُ. »<sup>۱</sup>

شیطان سرمه‌ای و آب دهانی دارد. باقیمانده آب دهان او، دروغ است.

### بررسی روایت از لحاظ سند

این سند ضعیف است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

لفظ کذب آمده است و مطلق کذب است. اما دلالت بر حرمت ندارد. این روایت با کراهت قابل جمع است.

### روایت پانزدهم:

« وَ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَدَقَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللَّهُ وَ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ وَ إِذَا كَذَبَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يُكَذِّبُهُ اللَّهُ وَ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ. »<sup>۲</sup>

مرحوم صدوق (ره) تنظیم بندی بسیار زیبایی دارد. ثواب الاعمال نیز یکی از کتاب‌های ایشان است.

۱ همان، ۲۴۷

۲ همان



## شماره ثبت: ۲۶۹۱

اولین کسی صدق شخص را تأیید می‌کند، خداوند است و خود شخص هم می‌داند که راست می‌گوید. یعنی خداوند و شخص شاهد راست‌گویی وی هستند. در کذب نیز چنین است.

این بیان تأکیدی است. وگرنه در تمامی طاعات و معاصی، خداوند پذیرنده و شاهد است.

یک احتمال دیگر این است که به سرعت خداوند آن را پاداش و عقاب می‌دهد. این روایت ممکن است ناظر به این باشد.

### نکته

همان‌طور که می‌دانید در ثبت و ضبط احوال، نکته‌ای وجود دارد. گاهی خداوند معاصی و گناهان انسان را از ملائکه نیز مخفی می‌کند. گاهی در قیامت نیز از نامه محو می‌کند تا هیچ‌کس نفهمد.

بعضی از افعال نیز وجود دارد که مهلتی برای آنان قرار داده می‌شود و بعد از آن ضبط و ثبت می‌کنند.

### بررسی روایت از لحاظ سند

تنها مشکل این روایت در عبدالله بن عجلان است. ایشان، در فهرست و نجاشی توثیق نشده است. در ابن شهر آشوب، از خواص اصحاب امام صادق (ع) نام برده شده است. همین خاص بودن کافی است. البته بعضی می‌گویند که این خاص بودن کافی نیست و باید قدح نیز در مورد ایشان نیامده باشد. اگر یکی از این دو مبنا را بپذیریم، ایشان توثیق می‌شوند. ولی در خود شهر آشوب نیز مشکلی است. زیرا با ایشان، فاصله‌ی زیادی داشته است. ما توثیقات شیخ را که می‌پذیریم به خاطر نزدیک بودن سندها است.

کسی که شخصی را توثیق می‌کند یا باید ناظر به وی باشد یا اینکه با سلسله سندی این مطلب را بیان کند. توثیق و تضعیف مثل بقیه‌ی اخبار است. این سیره عقلا است. اگر حدسی بشود، اعتباری ندارد.

یک بحث در اینجا این است که اخص بودن شاید توثیق را نرساند.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت موضوع کذب است. دلالت بر حرمت نیز دارد. البته باید بدانیم که ظهوری در کراهت نیز دارد.



شماره ثبت: ۲۶۹۱

## جمع بندی

۱۵ روایت در وسائل الشیعه در مورد کذب وارد شده بود.

روایت سوم، روایتی بود که از لحاظ سند و دلالت تام بود. بقیه روایات در یکی از شرایط تام نبود.